پرچم

ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان

شماره (بیستم و یکم) دوشنبه ۷ اسد ۱۳۴۷ هـ 29 جولائی ۱۹۶۸ ع

پیگیری و دلیری در مبارزه ضامن پیروزیست!

از نخستین جرقه‌های مبارزه در راه مشروطیت و استقلال بیش از نیم‌قرن می‌گذرد. از آن تاریخ تاکنون در چندین مرحله مبارزات آزادی‌خواهی و ملی کشور ما نشیب و فرازهای فراوانی را دیده و راهی بس طولانی را پیموده است که مشحون از شکست‌های موقتی و پیروزی‌های پرافتخار بوده است.

درین مدت تغییرات عظیمی در جهان و همچنان به‌صورت نسبی در افغانستان به وجود آمده است. انهدام فاشیسم و میلیتاریسم جاپان در دومین جنگ جهانی، تشدید و تعمیق بحران‌های سرمایه‌داری جهانی، بسط و تحکیم جنبش انقلابی کارگری، پیدایش عصر انقلاب‌های خروشان نجات‌بخش ملی و موج نیرومند آن‌که طومار نظام استعماری را درهم پیچید و در ارکان امپریالیسم و ایدیولوژی بورژوایی و رفورمستی شکست وارد کرد و همچنان ایجاد مناسبات بین‌المللی طراز نوین بر پایه‌های اصول همزیستی مسالمت‌آمیز و مبارزه در راه صلح جهانی، همه در یک جریان و جبهه عظیم تناسب نیروها را به نفع صلح، استقلال ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی و رفاه و به زیان ارتجاع و امپریالیزم تغییر داد، که درنتیجه امکانات وسیعی برای رشد و تکامل سریع اقتصاد و فرهنگ کشورهای تازه به استقلال رسیده و کمرشد به وجود آمد. ولی باید باکمال تأسف خاطرنشان ساخت که در وطن ما نتنها ازین امکانات مساعد جهانی و شرایط داخلی تاکنون استفاده لازم به عمل نیامده است، بلکه بالعکس بنا بر شیوه‌های استبداد سیاه شرقی و دوره‌های طولانی و بیرحم اختناق و توطیه‌های پیهم ارتجاع، استعمار و امپریالیزم با استفاده از سلاح زهرآگین نفاق ملی، قبیلوی و قومی و ایجاد پراگندگی، تشتت و بی‌اعتمادی در صفوف نیروهای آزادی‌خواه، ملی و دموکراتیک جنبش رهایی‌بخش ملی ما ضربات مدهشی دید، به شکست و ناکامی گرایید و ارتجاع قرون‌وسطایی و هواداران استعمار همچنان در کشور ما پابرجا باقی ماند.

شکست مشروطیت اول و جنبش ضد استعماری و ضد ارتجاعی عناصر ملی جوان و «امانیست‌ها در دوره اعلیحضرت امان‌الله خان» و ناکامی مبارزات دوره هفت شورای ملی همه فاجعه‌های بزرگی در طول تاریخ معاصر وطن ماست.

این دوره‌های طولانی اختناق، استبداد فردی را با تمام کابوس وحشتناک آن بر جامعه ما مسلط ساخت، چنانچه هیچگاه «مجبس دهمزنگ» و دیگر زندان‌های کشور از آزادی‌خواهان خالی نمانده و بسیاری از قهرمانان مشهور و گمنام در راه آرمان‌های مقدس ملت و وطن جان‌های خود را قربان کردند، که الهام‌بخش مبارزات نیروهای دموکراتیک و ترقی‌خواه وطن‌پرست ما گردیده است. با الهام گرفتن از آن‌هاست که پرچمداران دموکراتیک خلق باوجود درک شرایط سخت و دشوار و راه طولانی و پرپیچ در پیوند با خلق، برای آرمان‌های خلق، ضد دشمنان خلق، به مبارزه رهایی‌بخش ادامه می‌دهند و به همین جهت است که هرروز در ضمن مبارزه با ارتجاع داخلی و خارجی مورد کین و غضب حیوانی، توطیه، دسیسه و تحریک «دشمنان سوگند خورده خلق» قرار دارند، ولی با پیگیری و سازش‌ناپذیری چون پیشتازان کشاف در راه‌های نامنکشف نجات‌بخش خلق و وطن دلیرانه و خونسردانه به‌پیش می‌روند و از موانع و حملات خصمانه دشمنان عمده از جلو و عقب و همچنین منحرفین راست و «چپ» نمی‌هراسند.

(ص ۲)

د اجتماعی مبارزی په باره کی -۲-

اجتماعی مبارزه مختلف شکلونه لری. پخلاکیدونکی او نه پخلاکیدونکی. که مبارزه د دوو داسی قواو ترمنځ وی چه د هغوی ترمنځ تضاد نه پخلاکیدونکی (انتاگونستیک) وی یعنی داسی قواوی چه له تاریخی جهته سازش نه منی، یوه یی د نوی دنیا او بله یی د زړی دنیا مظهر وی او باید په تاریخ کی یوه د بلی ځای ونیسی د مبارزی دغه شکل ته نه پخلاکیدونکی (انتاگونستیک) وایی. که مبارزه د دوو قواو تر منځ وی چه د تاریخ په مشترک لوری کی عمل کوی او د هغو تر منځ تضاد کم له کمه په تاکلی موده کی په یوه عالی سنتز کی د پخلا کیدو او ترکیب وروی د مبارزی دغه شکل ته پخلاکیدونکی (نان انتاگونستیک) وایی. دغه دوه ډوله مبارزه د کیفیت په لحاظ یو له بل سره توپیر لری. د مترقی او ارتجاعی قواو تر منځ مبارزه د دو نه پخلاکیدونکو قواو تر منځ مبارزه دهغه خو هغه اختلافات چه د مترقی قواو تر منځ موجودیږی او کومه مبارزه چه ددغو اختلافاتو په نتیجه کی د مترقی قواو تر منځ پیښیږی یوه پخلاکیدونکی مبارزه ده.

دغه دوه ډوله مبارزه چه په کیفی لحاظ توپیر لری په خپل منځ قاطع پوله نلری او په ژوند او ژوندی واقعیت کی یو متصل مزی موجود دی چه په یوه قطب کی یی ډیر ژور نه پخلاکیدونکی تناقصات وی او په بل قطب کی یی ډیر سطحی حل کیدونکی او پخلاکیدونکی تناقصات موجود وی. کومه کلی قاعده چه دلته باید ذکر شی دا ده چه د مبارزی میتود د اختلافاتو د عمق په اندازی تغیر مومی. په معمولی ډول که اختلافات نه پخلاکیدونکی وی په هغه وخت کی تل په مبارزی او په تضاد باندی، د تناقصاتو په حاد کولو او عمیق کولو او افشا کولو باندی تینګار کیږی. او تر بری پوری په بی امانه مبارزه باندی تکیه کیږی.

که اختلافات پخلاکیدونکی وی په هغه وخت کی په وحدتُ د تضاد په حل کولو کی هڅه کیږی، باید د اختلاف وړ ټکی څرګند او انتقاد شی او یوه عالی ترکیب ته د رسیدلو د پاره چه د اتحاد سبب شی هڅه کیږی. د دغه یا هغه ډول له پخوا نه تنظیم شوی نسخه نشته، دا یوه داسی مساله ده چه ده چه باید د پورتنیو اصولو په رڼا کی، په عمل کی او په مشخص ډول حل شی.

مبارزه په عمده ډول یا طبقاتی مبارزه ده یا ملی او نژادی چه په دواړو صوروتو کی مسالمت‌آمیزه یا غیر مسالمت‌آمیزه وی.

طبقاتی مبارزه په دریو عمده عرصو کی اجرا کیږی: تیورتکی مبارزه، اقتصادی مبارزه او سیاسی مبارزه.

د تیوریکی مبارزه عمده شکل له جدل (پولمیک) څخه عبارت دی. داقتصادی مبارزه عمده شکل له مطالباتی مبارزو څخه عبارت دی لکه اعتصابونه. سیاسی او اجتماعی مبارزه له شرایطو سره سم یا مسالمت‌آمیزه وی لکه انتخاباتی مبارزی او مظاهری، یا غیر مسالمت‌آمیزه وی لکه قیام او آزادی بښونکی جګړی. د مبارزی هره عرصه خانته خاص موازین لری. د مبارزی هیڅ عرصه مطلق کیدای نشی. د یو سیاسی ګوند مبارزه هغه وخت موثره او پیاوړی مبارزه کیدای شی چه ډیره متنوع وی او زیات ارخونه ولری.

باید هرچه زودتر جرگه‌های باصلاحیت دهقانی قری در سراسر دهات کشور تشکیل گردد و «ملک» های قری از طرف دهقانان انتخاب شوند

ماده یکصدو و دهم قانون اساسی می‌گوید:

«برای تنظیم امور به ادارهٔ محلی، قوانین وضع می‌گردد که در آن اصول مندرج این فصل رعایت می‌شود. ازجمله اهداف این قوانین تعمیم جرگه‌ها تا درجه قری و تأمین اشتراک روزافزون آن در اداره محلی می‌باشد.»

از عمر قانون اساسی جدید کشور نزدیک به چهار سال می‌گذرد. همان‌طوری که تاکنون اغلب آزادی‌های مصرح در قانون اساسی مورد تطبیق نگرفته است، در زمینه ماده مزبور نیز کوچکترین اقدامی از طرف دولت به عمل نیامده است.

تاکنون ده‌ها گزارش و نامه از دهات و قری کشور به «پرچم» رسیده است که از ظلم و ستمگری متنفذین محلی و مأموران حکومت بر دهقانان، در سراسر دهات کشور، حکایت می‌کند و فریاد اعتراض آنان را بلند کرده است.

یکی از چاره‌های عاجل و فوری همانا ایجاد جرگه‌های قری است که از طریق انتخابات آزاد، عمومی، مستقیم و سری از طرف دهقانان تأسیس گردد، تا اقلاً فشار چنگال آهنین زورمندان، خوانین، ارباب‌ها و ملک‌های خودسر و مأموران رشوه ستان و ستمگر از گلوی توده‌های عظیم دهقانان برداشته شود و دهنشینان زحمت‌کش کشور خود اداره محلی خویش را از طریق هیئت‌های منتخب، طبق اداره و مصالح فوری و مبرم خودتنظیم نمایند.

باید باکمال تأسف اظهار داشت که تاکنون هیچ نوع قانونی که بتوان از طریق آن «ملک »و یا کدخدای ده را تعیین کرد، وجود ندارد. از صدسال باین‌سو هیچگاه آراء دهقانان در انتخاب «ملک »قریه در نظر گرفته نشده است. ملک‌های خودسر دهات صرف نماینده ملاکان بزرگ، خوانین و حکومت‌های مستبد بوده‌اند که برای حکومت‌ها به‌مثابه افزار زورگویی و ستمگری ایفای «وظیفه(!) »کرده‌اند.

درین صورت مبرهن است که هزاران ملک قری کشور، آله و وسیله اجرأ دستور و زورگویی مالکین می‌باشند و اغلب سؤاستفاده‌ها، ظلم و ستمگری و دستبردهای متنفذین محلی به‌توسط ملک‌های قری به عمل می‌آید.

اگر کمترین احساس همدردی به اکثریت نفوس کشور، یعنی توده‌های عظیم دهقانان در هیأت حاکمه افغانستان وجود می‌داشت، در آن صورت اقتضا می‌کرد که اقلاً تاکنون کوچکترین اقدامی در تشکیل جرگه‌های قری در کشور به عمل می‌آمد و «ملک »های قری از طرف دهقانان انتخاب می‌گردیدند و به ادارهٔ کیف مایشای متنفذین محلی لگام زده می‌شد. لذا باید هر چه زودتر جرگه‌های قری تشکیل گردد و «ملک »ها از طرف دهنشینان انتخاب گردند.

باید به خاطر داشت که چاره اساسی برای دهقانان، همانا محو نظامات فیودالی و قرون‌وسطایی در دهات کشور است! تا اصلاحات اساسی و دموکراتیک ارضی اجرا نگردد و اتحادیه دموکراتیک دهقانان تشکیل نشود و وسیعاً کوپراتیف‌های واقعی زراعتی به وجود نیاید، نمی‌توان یوغ استثمار و بردگی، ظلم و ستمگری را در دهات وطن درهم شکست! معهذا در شرایط فعلی باید جرگه‌های با صلاحیت دهقانی تشکیل گردد و «ملک‌ها »ذریعه دهقانان و از طریق دموکراتیک انتخاب گردند.

حقایق و ارقامی چند در باره ترکیب اجتماعی جامعه ما

آرایش طبقات و نیروهای سیاسی در طریق رشد و تکامل کشور تأثیر بارز و عمده دارد. بنا بر آن لازم می‌افتد که راجع به ترکیب اجتماعی جامعه در مرحله کنونی (بدون این‌که در مقاله حاضر در نظر باشد، تحلیل مبسوطی از وضع طبقات و مبارزه طبقاتی در کشور، ارایه گردد) نظری اجمالی افگنده شود.

بنا بر شرایط مشخص تاریخی و اقتصادی، موجودیت گروپ‌های اجتماعی متنوع و مشخص نبودن صف‌بندی بین آن‌ها، ترکیب اجتماعی کشور فوق‌العاده مغلق است. به‌موازات اقتصادی گوناگون و ترکیبی کشور که از دوره‌های مختلف تکامل بشری نمایندگی می‌کند (در پهلوی شیوه تولید مسلط فیودالی، شیوه‌های ماقبل آن و مناسبات نوظهور سرمایه‌داری تجاری کم بیش وجود دارد) می‌توان حتی گروپ‌های اجتماعی را پیدا کرد که متعلق به تمام صورت‌بندی‌های اجتماعی-اقتصادی می‌باشند.

احساسات نژادی، ملی، قومی، قبیلوی و غیره در حیات سیاسی اجتماعی کشور هنوز نفوذ قوی دارد و غالباً موجب انحرافات در نهضت می‌گردد. بدین‌جهت درک و تشخیص وضع و موقف گروه‌های اجتماعی در جامعه و سهم آن‌ها در امر مبارزه ضرور شمرده می‌شود. چه مطابق به شرایط مشخص و ترکیب طبقاتی جامعه: تنوع، اشکال و متودهای مبارزه طبقاتی در نظر گرفته می‌شود.

ازآنجایی‌که در جامعه ما مناسبات تولیدی فیودالی مسلط می‌باشد و از جانب دیگر طی سال‌های دراز، کشور ما مانند سایر کشورهای کم‌رشد و ممالک مستعمره، نیمه مستعمره و تازه به استقلال رسیده «نقش دهکده‌ای را» به‌مثابه تهیه‌کننده مواد خام برای کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بازی نموده، بنا بر آن کار پرمشقت دهقانان و پیشه‌وران باعث رشد وسیع تولید و استحکام در کشور نگردید و درنتیجه آن اقتصاد ما به شکل نیمه مستعمره باقی ماند و پرولتاریای معاصر ملی طی سال‌های زیادی تشکل کامل اختیار نکرد. به همین جهت قسمت عمده نفوس کشور زراعتی باقی‌مانده است و بیشتر از دو ثلث آن به نحوی از انحا متکی به کار زراعتی می‌باشند.

دهقانان: از جمله نفوس مستعد به کار و شامل کار در کشور ۸۰ فیصد آن به «امور زراعت اشتغال دارند.» مثلاً از ۶/۶ ملیون نفر مرد و زن مستعد به کار (بدون کوچی‌ها فعلاً تنها ۳/۸ ملیون نفر آن در کلیه رشته اقتصادی کشور «مشغول به کار» می‌باشند به‌تنهایی ۲/۹۴ ملیون آن در امور زراعت و مالداری «مشغول» اند که بدین‌صورت تعداد نیروی کار زراعتی بیشتر از تعداد کارگران در تمام رشته‌های دیگر به‌صورت مجموعی می‌باشد.

افزایش نفوس زراعتی که نتیجه عقب‌ماندگی و یکپایه بودن اقتصاد ماست تأثیر جدی بالای ترکیب اجتماعی دارد که منجر به پارچه شدن زمین، ویرانی و آوره‌گی دهقانان و افزودی در تعداد کارگران زراعتی بی‌زمین می‌گردد.

قسمتی از دهقانان دارای پارچه‌های خیلی کوچک زمین می‌باشند که به‌صورت متوسط از پنج جریب زمین تجاوز نمی‌نماید و اصلاً این‌ها در زمره دهقانان کم زمین بی‌بضاعت به شمار می‌آیند و عاید آن‌ها به اندازه‌یی قلیل است که حداقل معیشت بخورونمیر خود و خانواده‌اش را تأمین کرده نمی‌توانند، به همین جهت مجبور می‌گردند که زمین‌های ملاکین را تحت شرایط اسارت باری به دهقانی و اجاره بگیرند و ازآنجایی‌که قسمت اعظم محصول را مالک زمین تصرف می‌نماید و دهقانان برای تأمین زندگی خویش ناگزیر از این‌اند که پول و جنس از ملاکین و سودخواران ده به سود فاحش قرض نمایند و بالاخره پارچه کوچک زمین خود را از دست دهند و خود در زمره دهقانان فقیر و مزدوران زراعی و یا در اردوی بزرگ بیکاران درآیند. ارقام زیر نشان‌دهنده این حقیقت است که موجودیت مشتی محدودی از ملاکین بزرگ فیودال و تسلط کامل اقتصاد فیودالی در دهات کشور موجب آن گردیده است که توده‌های عظیم دهقانان بی‌زمین و پیشه‌وران ده زندگی دشوار و طاقت‌فرسایی داشته باشند.

از جمله ۱۱/۳۷ ملیون نفوس روستایی کشور و یا در حدود ۲/۲ ملیون خانواده به‌تنهایی ۶۰ فیصد یعنی ۱/۲۵ ملیون خانواده آن را دهقانان بی‌زمین و مستاجرین تشکیل می‌دهند و ده فیصد آن را پیشه‌وران ده. صرف ۴۰۰ هزار خانواده که ۲۰ فیصد نفوس دهقانی است، دهقانان کم‌زمین می‌باشند ولی زمین‌داران متوسط و مرفه‌الحال که هر یک حداقل برابر بیست خانواده دهقان کم‌زمین، ملکیت دارند، ۸ فیصد نفوس دهقانی را تشکیل می‌دهند. نکته جالب‌توجه درین‌جاست که صرف دو فیصد از مجموع نفوس دهقانی ملاکین بزرگ فیودال‌اند و تعداد مجموعی آن‌ها بیشتر از ۲۰۰ هزار نفر نمی‌باشد. اما عوایدی که در اختیار این اقلیت خیلی کوچک قرار می‌گیرد به‌مراتب بیشتر از مجموع عواید دهقانان بی‌زمین است. این امر مؤید آن است که چگونه اکثریت عظیم دهقانان تحت چنگال‌های بیرحم تعدادی از ملاکین بزرگ فیودال قرار دارند و به وحشیانه‌ترین شکلی استثمار می‌شوند. در مورد وضع رقتبار دهقانان و مقام اجتماعی‌شان بحث مفصلی در شماره هفدهم «پرچم» تحت عنوان «در باره مسأله دهقانی» صورت گرفته است. اما نتیجتاً می‌توان گفت: چون اکثریت مطلق دهقانان، فقیر، تهی‌دست، بی‌زمین و کم زمین‌اند بنا بر آن دارای خصوصیت خورده-بورژوازی ده نبوده و آماده برای پذیرفتن ایدیولوژی طبقات استعمار شونده و ستمکش استند نه ایدیولوژی استثمارگران و ملاکین. لهذا دهقانان متحد طبعی و پرتوان طبقه کارگر در جنبش بوده و یکی از نیروهای محرکه در مبارزه رهایی‌بخش ملی کشور ما به شمار می‌آیند.

کارگران: ترکیب طبقاتی کشور ما بنا بر تحولات نسبی اخیر اقتصادی در چند سال گذشته و تطبیق دو پلان پنجساله اقتصادی، تغییر زیادی دیده است. با وصف این‌که موانعی

(ص ۲)

زنان، محصلات و متعلمات کشور اعتراض می‌کنند!

روز سوم اسد میتنگ وسیعی از طرف پوهنتون کابل در ساحه پوهنتون به خاطر دفاع از حقوق زن در افغانستان، تشکیل گردید. انگیزه مهم این اجتماع پیشنهادی‌ست از طرف یک عده وکلا در ولسی جرگه، که حق مسافرت زنان را در خارج از کشور به مقصد تحصیلات عالی تحدید می‌نماید.

اجتماع ساعت دو سی دقیقه با سخنرانی‌های پرشور و شجاعانه پیغله‌های (دوشیزه‌گان) نجیب و آزادمنش و وطن‌پرست کشور شروع گردید و در اخیر به‌اتفاق آرا اعتراض‌نامهٔ شدیدی را در زمینه، به استناد آزادی‌های مصرح در قانون اساسی به‌خصوص ماده یکم، بیست و پنجم، بیست‌وشش و سی و چهارم تصویب، امضأ و به ولسی جرگه و حکومت ارسال نمودند.

در اخیر اعتراض‌نامه علاوه شده است که: «نباید قانون اساسی پایمال شود »و باید از «تصویب چنین نظر تبعیضی و غیرعادلانه در مورد زنان جداً خودداری گردد. و ا متوجه اعمال وکلا در ولسی جرگه استیم... و عواقب ناشی از این عمل متوجه ولسی جرگه و دولت افغانستان خواهد بود... و نباید حقوق نیمی از اتباع افغانستان سلب شود!.»

پرچم: خواهران نجیب و دلیر وطن! مبارزه، اتحاد و همبستگی ضامن پیروزی‌ست! متحد شوید! اتحادیه دموکراتیک زنان آزادی‌خواه افغانستان حصار محکم و مدافع حقوق و آزادی‌های دموکراتیک خویش گام بردارید، همه نیروی صدیق وطن‌پرست و دموکراتیک و ملی کشور با شماست!

تلخیص وترجمه : م.ا خیبر

- ۱۰ -

پرابلهای حیاتی راه رشد غیرسرمایه‌داری

مقدمه

امروز پرابلم مستعمرات سابق اینست که گذار به راه رشد غیر سرمایه‌داری را ر حالی آغاز نمایند که انقلاب آزادی‌بخش هنوز به پایه تکمیل نرسیده است، وضع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هنوز استقرار نیافته و امپریالیزم هم تلاش دارد که این کشورها را در قلمرو سرمایه‌داری حفظ نماید.

کشورهای نو به آزادی رسیده با یک پرابلم مهم تیوریک و عملی روبرو استند و آن عبارت است از پیدا کردن طرق و وسایل آسان ساختن گذار از روابط ماقبل سرمایه‌داری به روابط سوسیالستی. یا به‌عبارت‌دیگر پیدا نمودن حلقات یا مراحل بین‌البینی از حالت عقب‌ماندگی موجود به ترقی.

امروز مطالعه خصوصیات رشد اجتماعی-سیاسی و اقتصادی کشورهای جوان و همچنان تجربه کشورهایی که از طریق رشد غیر سرمایه‌داری به عقب‌ماندگی اقتصادی و فرهنگی خود خاتمه داده‌اند، عناصر مترقی را به این نتیجه می‌رساند که راه رشد غیر سرمایه‌داری می‌تواند پرابلم‌های دموکراتیک عمومی جنبش آزادی‌بخش ملی را حل کند. ازآن‌رو «بهترین راه برای از بین بردن عقب‌ماندگی طولانی و اصلاح شرایط زندگانی راه رشد غیر سرمایه‌داری است.»

البته انتخاب راه رشد به خود ملت تعلق دارد و ملت است که باید راه رشد خود را انتخاب کند. تناسب نیروهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی راه رشد هر ملت را تعیین خواهد نمود.

مدت‌ها قبل روشن‌شده است: عوامی که به رشد غیر سرمایه‌داری کشورهای جوان مساعدت می‌کند نیرومندتر از تمایلات مخالف آن می‌باشد.

در دوران ما شرایط عالی بین‌المللی برای گذار به راه رشد غیر سرمایه‌داری به جود آمده است.

مبارزه خلق‌ها در راه استقلال اقتصادی و انتخاب راه رشد اجتماعی و اقتصادی زمانی آشکار می‌گردد که در جهان دو سیستم اجتماعی وجود دارد و باهم در رقابت می‌باشند. برتری نیروهای سوسیالیزم و صلح بر نیروهای امپریالیزم و جنگ بیش‌ازپیش روشن‌تر می‌گردد. سیستم سوسیالیستی به سپر مطمئنی برای رشد مستقل خلق‌ها تبدیل گردیده است. واقعات سال‌های اخیر در چندید کشور آسیا، افریقا و امریکای لاتین نشان داد که نیروهای امپریالیستی دیگر نمی‌توانند مانند سابق به پیمانه وسیعی دست به ماجراجویی‌ها بزنند و اگر گاهی به چنین کار مبادرت می‌ورزند با ضربه قاطع و مشترک نیروهای صلح و جنبش آزادی‌بخش ملی عقب زده خواهند شد. همزیستی مسالمت‌آمیز امکان تعرض امپریالیستی را علیه دولت‌های جوان کم می‌کند، مقدمات مساعدی را برای ترقی مزید جنبش آزادی‌بخش ملی تهیه می‌بیند و مبارزه به خاطر مترقی‌ترین راه رشد اجتماعی و اقتصادی را آسان می‌کند.

کشورهای کم‌رشد در مبارزه به خاطر استقلال و ایجاد استقلال ملی و انکشاف نیروهای مولده می‌توانند به کمک همه‌جانبه سیستم سوسیالیستی اتکأ نمایند. این اتکأ دورنمای ترقی کشورهای مذکور را از ریشه تغییر می‌دهد. امداد کشورهای سوسیالیستی به انحصار نیروهای امپریالیستی در تحویل دادن تجهیزات صنعتی، قرضه‌ها و تجارب تخنیکی به این کشورها خاتمه داده است. سرمایه انحصاری بیش از این نمی‌تواند شرایط خود را بر کشورهای جوان تحمیل نماید. همکاری مساویانه اقتصادی بین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای نو به آزادی رسیده، عامل عمده تقویه موضع کشورهای اخیرالذکر در مناسبات‌شان با امپریالیزم می‌باشد. کمک‌های ثمربخش کشورهای سوسیالیستی به ملت‌های جوان معاونت می‌نماید که مزایای سوسیالیزم را در مقایسه با سرمایه‌داری بفهمند. آن‌ها می‌توانند معنی سوسیالیزم را از راه مقایسه سوسیالیستی با «کمک »ای که از طرف کشورهای عمده امپریالیستی می‌شود درک کنند. پرستیژ سرمایه‌داری در این کشورها به‌طور دایمی روبه‌زوال است. درحالی‌که حیثیت و پرستیژ سوسیالیزم رو به اعتلاست. کمک دوستانه اقتصادی کشورهای سوسیالیستی راه را برای امحای نهایی سیستم ظالمانه بردگی و استعمار یکعده از کشورها توسط عده دیگر هموار می‌نماید سقوط سیستم بردگی و استثمار شکست امپریالیزم را به سویه جهانی و انتخاب آزادانه راه مترقی رشد اجتماعی را برای خلق‌ها تسریع می‌کند.

در مستعمرات سابق بازهم امپریالیزم مانع عمده حل پرابلم‌های مبرم تاریخی و نیل به استقلال سیاسی باقی می‌ماند. امپریالیزم به هر وسیله می‌کوشد تا جلو رشد مستقل اقتصادی این کشورها را بگیرد و آن‌ها را در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری به حیث وابسته استثمار شدیی که برای دولت امپریالیستی محصولات زراعتی و مواد خام تهیه می‌نمایند، کند. ازآن‌رو استقلال واقعی و امحای عقب‌ماندگی بدون خصومت با امپریالیزم امکان‌پذیر نیست.

در پهلوی شرایط خارجی، شرایط مساعد داخلی برای گذار کشورهای عقب‌مانده به راه رشد غیر سرمایه‌داری وجود دارد. در اذهان خلق‌های رو به انکشاف استعمار و امپریالیزم، سیاست جنگ و غارت، استثمار، بردگی و فقر مربوط به سیستم اجتماعی سرمایه‌داری است. مردم کشورهای مستعمره و وابسته سابق به قیمت حیات ملی خویش پهلوی نامطلوب تمدن نام نهاد سرمایه‌داری را درک می‌کنند. تجارب سرمایه‌داری بعضی کشورهای جوان نشان می‌دهد که مقاصد اساسی ملی با تعقیب راه رشد سرمایه‌داری به‌دست‌آمده نمی‌تواند. بخش‌های وسیع نفوس این کشورها هرچه بیشتر معتقد می‌شوند که هرگاه قدرت به دست بورژوازی بافتد تمام مشکلات و سختی‌های ترقی را به دوش خلق کارگر می‌اندازند و اصلاحات عمیق اجتماعی و اقتصادی را که وعده داده بود از طرف حکومت‌های بورژوایی سبوتاژ و در راه اجرای آن موانع ایجاد می‌کنند و به نیروهایی که سعی می‌ورزند تا جلو انکشاف سریع ملی را بگیرند امتیاز می‌دهند. سرمایه انفرادی که هنوز تسلط دارد، به قیمت زندگی مردم افزایش می‌یابد. تمرکز ثروت در کنترول بخش نسبتاً کوچک نفوس بیشتر می‌شود. باوجود افزایش مفاد و اندازه تولید مزد واقعی افزون نمی‌گردد و در بسیاری موارد کمتر می‌گردد. بیکاری و بلند رفتن قیمت‌ها در حکم مشکلات

(ص ۳)

از (ص اول)

حقایق و ارقامی چند ...

در قبال رشد طبقه کارگر وجود داشته، چه از یکطرف توجه بیشتر در پلان‌ها قسماً در مورد زراعت به عمل آمده است و از سوی دیگر قلت سرمایه و بدتر شدن وضع تجارت باعث کندی رشد صنایع و عدم استخدام تعداد زیاد کارگران گردیده است، لیکن بازهم تا حدی گروه کارگران مزدبگیر و نیروی کار غیر زراعتی از یک سال تا سال دیگر فزونی گرفته است که البته فیصدی افزایش گرچه کوچک می‌باشد، اما باوجودآن، این نوع کارگران عنصر مهم ترکیب اجتماعی جامعهٔ ما را تشکیل می‌دهند.

باید خاطرنشان ساخت که اصطلاح «کارگران مزدبگیر »شال گروپ بزرگی از عناصر نیمه پرولتاری نیز می‌باشند و بدین مناسبت ترکیب آن فوق‌العاده متنوع و نامتجانس است، ولی هسته نیرومند آن را پرولتاریای معاصر (کارگران فابریک، ترانسپورت، ساختمان و معادن) با وجود تعداد نسبتاً قلیل (۲۰ فیصد) تشکیل می‌دهد. قسمت بیشتر کارگران مزدور زراعتی بوده و این‌ها با کارگران روزمزد و پیشه‌وران ۴۰ فیصد مجموع کارگران مزدبگیر را که مجموعاً ۰/۸۸ملیون نفر به (استثنای آن‌هایی که مستقیماً در امور زراعت و مالداری به صفت دهقانان اشتغال دارند) می‌باشد، دربر می‌گیرد. تعداد کارگران مزدور زراعتی که به کارهای گوناگونی در دهات مشغول استند به ۳۵۰ هزار می‌رسد. مستخدمین امور خدمات صحی، معارف، تجارتی و خدمات دولتی ۲۰ فیصد می‌باشد و یک فیصدی بلند غیرمعمول از این‌ها در امور غیردولتی (تجارتی و خدماتی) مشغول استند که تعدادشان حتی

(ص ۳)

آسه مایی:

از فصل حقوق اساسی مردم

آزادی انسان از تعرض مصون است

انسان‌ها دارای یک سلسله حقوق غیرقابل سلب می‌باشند که آزادی و مصونیت شخصی جزء لاینفک آن به شمار می‌آید. ولی تجارب تاریخی نشان‌دهندهٔ این حقیقت تلخ است که تسلط نیروهای سیاه و یک گروه و طبقه کوچک بر اکثریت عظیم توده‌ها در طی دوره‌های مختلف در جوامع طبقاتی موجب آن گردیده است که نه‌تنها آزادی‌های مسلم شخصی سلب گردد، بلکه انسان‌ها در زیر زنجیر رقیت و برده‌گی کشانیده شوند. دوران برده‌گی سرآغاز استثمار انسان از انسان و پیدایش طبقات ستمگر و ستمکش می‌باشد و اساس مناسبات تولیدی این دوران را مالکیت برده‌داران بر وسایل تولید و حاکمیت بلامنازع ایشان بر برده‌ها تشکیل می‌دهد، لهذا طبقهٔ حاکم ظالم و خون‌آشام یعنی صاحبان غلام مالک جمیع حقوق و آزادی‌های لجام‌گسیخته و بی‌بندوبار، از فروش و معاوضه غلامان گرفته تا داشتن حق و آزادی کشتار آنان، بودند و برده‌ها به‌صورت قطع محروم از هرگونه حقوق و آزادی‌ها تا نداشتن حق زندگی، در زیر ضربات کشندهٔ شلاق و به جبر محکوم به کارهای شاق و طاقت‌فرسا می‌شدند و در واقع برده‌داران بیش‌تر از یک شی و یا متاع ناچیز بر برده‌ها اهمیت قایل نبودند.

در قرون‌وسطی در اروپا آوانی که نظام سر واژ (ارباب‌رعیتی) و فیودالیسم بیداد می‌کرد، حقوق و آزادی‌های توده‌های عظیم دهقانان (سرف‌ها) و سایر ستمکشان جامعه در زیر پاشنه‌های آهنین ملاکین ستمگر و متنفذین و اربابان و صاحبان قدرت‌های شوم لگدمال می‌گردید و مردم عملاً از هیچ‌گونه حقوق و آزادی‌های انسانی برخوردار نبودند.

با وصف اینکه مستقیماً خریدوفروش نمی‌شدند اما یکجا با زمین معامله می‌گردیدند و مورد هرگونه بی‌حرمتی و ستم قرار می‌گرفتند. شرافت، حیثیت، شخصیت و کرامت انسانی ایشان مورد تعدی و تجاوز واقع می‌شد، تعذیب و شکنجه‌های وحشیانه وسیله استنطاق بوده و متهم را از طریق فشارهای سنگین و طاقت‌فرسای جسمی مجبور به اعتراف می‌گردانیدند و حتی تا قبل از انقلاب بورژوایی فرانسه در قوانین جزایی شکنجه‌های غیرانسانی از قبیل قطع اعضأ اعدام و امحای هویت و غیره شامل بود.

در دوران فیودالیسم احکام، فرامین و فیصله‌های شفاهی خوانین و حکام و زمامداران برای حفظ قدرت و ملکیت زورمندان حیثیت قانون را داشت که برای اکثریت مطلق توده‌های مردم جبراً تطبیق می‌شد. مؤسسات تفتیش عقاید (انگزیسیون) بال‌های نامیمون و هولناک خود را بر جسم و روح و اندیشه مردم گسترده بود.

در اوضاع‌واحوال کنونی نیز در جوامع طبقاتی به آزادی‌ها و حقوق انسان‌ها آن‌طوری که لازم است احترام نمی‌گردد. در کشورهای سرمایه‌داری هرگونه آزادی‌ها فقط برای طبقات و گروه‌های صاحب‌امتیاز موجود است و آن‌ها استند که وسایل استفاده از آزادی‌های بورژوازی را در اختیار دارند و ازآن‌جهت تأمین منافع آزمندانه خود و سرکوب هر نوع آزادی و حقوق طبقات بهره ده جامعه که با منافع ایشان متضاد باشد استفاده می‌نمایند. مگر این بورژواها و نماینده‌گان ایشان نبود که ملیون‌ها انسان هموطن و غیر را به وحشیانه‌ترین شکلی شکنجه دادند و زنده زنده سوختاندند. مگر این سرمایه‌داران بزرگ، انحصارگران و نماینده‌گان ایشان نیست که در بسا جاها و بسا موارد ابتدایی‌ترین آزادی‌های مردم را سلب می‌نمایند که یکی از نمونه‌های معاصر آن یونان است. مگر این بورژواهای تاجرپیشه و صاحبان صنعت نبودند که با سیاهان افریقایی و مردم آسیا (هندوستان و غیره) و بومی‌های امریکا چطور معامله کردند، هزاران انسان را دزدیدند، فروختند و به کار اجباری واداشتند که ننگ بشریت است. مگر اکنون این سفید پستان «متمدن »نیستند که چگونه سیاه‌پوستان و نژادهای دیگر را در برون و داخل کشورهای خود در نیمه دوم قرن بیستم به برده‌گی می‌کشند که چون لکهٔ سیاه بر دامان آلوده آن‌ها نشسته است. پس معلوم می‌گردد که اصلاً آزادی‌های بورژوایی برای عموم مردم بی‌وسیله نیست، اما ایشان نیز می‌توانند تا حدودی از آن استفاده ببرند.

در اکثر کشورهای آسیایی، افریقایی و امریکای لاتین که نظام‌های فرتوت و پوسیده اجتماعی – اقتصادی که تاکنون تسلط خود را حفظ نموده است، مردم عملاً بهره‌یی از حقوق و آزادی‌های واقعی انسانی ندارند.

در کشور ما نیز بنا بر تسلط نیروهای سیاه ارتجاعی و استبداد شرقی آزادی شخصی و مصونیت فردی در حرف است نه در عمل. حاکمیت مطلق خوانین و صاحبان نفوذ بر خلق هنوز پابرجاست. تاریخ سال‌های اخیر کشور شاهد این امر است که صدها نفر از آزادی‌خواهان و مشروطه‌خواهان و هزاران نفر از افراد هموطن ما بدون محاکمه در اثر اوامر شخصی و یا بنا بر دسایس محافل حاکمه ارتجاعی به‌صورت کیف مایشأ به انواع مختلف عقوبات وحشیانه گرفتار شده‌اند و محکوم به زجر و شکنجه جسمی و معنوی، توقیف، حبس و تبعید، امحای شخصیت و اعدام گردیده‌اند.

عجب‌تر اینکه در شرایطی حقوق و آزادی‌های مسلم مردم و قانونی مردم ما از طرف زورآوران مورد تعرض قرار می‌گیرد و پامال می‌شود که در قانون اساسی کشور صریحاً یک سلسله حقوق و آزادی‌ها برای مردم به رسمیت شناخته شده، مردم ما تاکنون نه‌تنها از مفردات فصل حقوق و آزادی‌های مردم و همچنین اعلامیه جهانی حقوق بشر که افغانستان تطبیق آن را تعهد کرده است، بهره‌یی نبرده‌اند، بلکه هر روز به انحا و اشکال مختلف مورد اهانت قرار می‌گیرند، هم‌اکنون بدترین انواع شکنجه‌ها، لت و کوب و حتی تا سرحدی که شخص بی‌گناه مجبور گردد به جرمی بالای خود شهادت دهد که به آن عمل نکرده است، در خصوص مردم اعمال می‌گردد. درحالی‌که حقوق و آزادی‌های مردم مصرحه در قانون اساسی کشور (ماده بیست و پنجم و بیست و ششم فصل سوم) و هم به موجب اعلامیه جهانی حقوق بشر از تعرض مصون است و انفکاک نمی‌پذیرد و «آزادی حق طبیعی انسان است. این حق جز آزادی دیگران و منافع عامه ... حدودی ندارد.»

مصونیت شخصی مستلزم آن است که آزادی و کرامت انسانی از تعرض ایمن باشد، هیچ قدرتی از قدرت‌های مملکت نتواند بدون حکم محکمهٔ باصلاحیت هیچ‌کس را تعقیب، گرفتار توقیف، مجازات، تعذیب و تبعید نماید و به جبر وادار به اظهار جرمی نماید که مرتکب آن نشده است.

در نظام‌های نوین اجتماعی و جوامع مترقی بشری جهان شرایطی وجود دارد که تمام مردم از مزایای حقوق و آزادی‌های اساسی خویش بهره‌مند می‌گردند، از گروه‌های استثمارگر و استثمارشونده، ستمگر و ستمکش خبری نیست. همه‌کس یکسان وسایل استفاده از آزادی‌های قانونی را در اختیار دارند. در برابر قوانین که بر طبق ارادهٔ مردم به وجود می‌آید

(ص ۴)

از (ص اول)

پیگیری و دلیری در مبارزه ضامن پیروزی است

گرچه ده‌ها سال مبارزت مردم و نیروهای ملی و دموکراتیک وطن به پیروزی نینجامید، ولی اثرات نسبی آن ر حیات اجتماعی و سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ما بجا مانده است. علیرغم تحولات نسبی‌ای که در سال‌های اخیر در ساحه سیاست خارجی و رشد اقتصادی کشور به وجود آمده و هم اینکه هیأت حاکمه افغانستان به یک سلسله رفورم‌ها تن در داده است که منشأ و محرک آن مبارزات طولانی نیروهای ملی و دموکراتیک کشور می‌باشد؛ اما باید جداً در نظر داشت که تاکنون محتوی اقتصادی کشور ما جهت ضد استثمار استعماری نداشته و سطح آهنگ رشد اقتصادی ما نازلترین سطح در جهان می‌باشد.

سیاست خارجی کشور از لحاظ ضدیت خود با استعمار و امپریالیسم جبون محافظه‌کار است، فرهنگ استعماری و ارتجاعی در کشور تسلط دارد، اکثریت عظیم خلق‌های وطن ما عملاً از کمترین حقوق و آزادی‌های وسیع دموکراتیک اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محروم‌اند و در منجلاب فقر، جهل و مرض دست‌وپا می‌زنند، استبداد و ارتجاع، تبعیض، ستم ملی و قومی در شهر و ده کشور حکمفرماست، ظلم و ستمگری، رشوه‌ستانی و فساد کران نمی‌شناسد.

مؤجز اینکه خلق کشور ما رنج عظیم می‌کشد و هیأت حاکمه افغانستان با شکل و ماهیتی که دارد قادر به حل مسایل ملی و تناقضات و تضادهای جامعه ما نیست. بدین‌جهت ما معتقدیم که تنها از طریق اجرای تحولی بنیادی و تغییر کیفی و سریع می‌توان خلق و وطن را نجات داد، حیات ملی را تجدید کرد، به فقر و عقب‌ماندگی دیرینه که از قرون متوالی دامن‌گیر ماست پایان بخشید، به استقلال اقتصادی نایل آمد، کشور را صنعتی ساخت و آهنگ رشد اقتصاد و فرهنگ را تأمین کرد و به روش ضد ملی و ضد فرهنگ دموکراتیک خاتمه داد و از طریق راه رشد غیر سرمایه‌داری و ایجاد حکومت دموکراتیک و ملی، حکومت خلق بر خلق را در کشور مستقر ساخت.

پرواضح که چنین تحولی بنیادی در کشور به‌صورت خودبه‌خودی به وجود نمی‌آید و بدون اتحاد و همبستگی نیروهای ملی، دموکراتیک و ترقی‌خواه وطن‌پرست جامعه نمی‌توان این وظیفه سنگین را که چون کوه گران بر دوش مبارزان راه آزادی، دموکراسی و ترقی اجتماعی کشور قرار دارد، سریعاً انجام داد.

اما باید گفت که تحت هرگونه شرایطی ما این رسالت سترگ تاریخی را به‌پیش خواهیم برد و معتقدیم که تسلیم شدن به وضع موجود و به انتظار سرنوشت نشستن و یا یأس، ناامیدی، سرخوردگی، کناره‌گیری از مبارزه، سازش غیراصولی را شیوه خویش قرار دادن، اندیشه‌های زهرآگین و عبثی است که حکم انتحار سیاسی و اجتماعی را دارد. بدین‌جهت باید هر عنصر آگاه وطن‌پرست صدیق و سرسپرده راه آزادی مستشعر باشد که بدون پیگیری، دلیری و هوشیاری در مبارزه پیروزی ناممکن است اما باید این حقیقت بزرگ را به عموم هموطنان خاطرنشان ساخت که آنچه دارای اهمیت عظیم است مبارزه اصولی است نه تحویل دادن صرفاً شعارهای انقلابی نمای »قهرآمیز، قیام، ... «غیرعملی و پیش از شرایط (که بالاخره در اثر ناکامی موجب یأس، سرخوردگی و حتی تسلیم خواهد شد) و فحش و دشنام دادن ضد اصول مترقی به »پرچم «و اتهام بستن به این و آن ...

راه مبارزه طولانی، پیچیده، سخت و دشوار است، و پیگیری در چنین مبارزه‌ای است که ماهیت و جوهر یک انقلابی صدیق وطن‌پرست را ظاهر می‌سازد و ضامن پیروزی مبارزه خلاق است. این سخن آموزنده را نباید از یاد برد که: »قهرمانی در کار سازمانی طولانی مصرانه در مقیاس سراسر کشور به‌مراتب دشوارتر و در عوض به‌مراتب عالی‌تر از قهرمانی قیام‌ها است.«

تردیدی نیست که هدف ما در آخرین مرحله و در متکامل‌ترین شکل آن هدفی است که جهان‌بینی علمی و اندیشه‌های پیشرو عصر ما یعنی تیوری سوسیالیزم علمی صحت و ضرورت تاریخی آن را ثابت ساخته است. این تیوری عالی‌ترین حقوق و آزادی‌های بشری را تأمین می‌نماید و بشریت را از نابرابری اجتماعی و از کلیه اشکال ستمگری و استثمار و کابوس جنگ رهایی می‌بخشد و »صلح، کار، آزادی، برابری، برادری و خوشبختی «را برای انسان‌ها به ارمغان می‌آورد.

ولی مسأله مهم این است که راه و وسیله نیل به این اهداف تابناک و درخشان سهل و ساده نیست و صرف از طریق مبارزه دلیرانه و پیگیر با تجهیز تمام نیروهایی که کلاً و جزءً در هر مرحله‌یی از مبارزه با شور و شوق تمام در چهارچوب ملی و وطن ما افغانستان که تاریخ ما را بدان پیوند ناگسستنی می‌دهد، صورت می‌گیرد و در طبیعت خود با جریانات پیشرو مترقی جهان همراه است. این مبارزه رهایی‌بخش

(ص ۳)

په کندهار کی د وړیو پاکونکو

د ژوند غمجن تصویر

پرچم د هیواد د زیارکښو د حق او آزادی د پاره مبارزه خپل تاریخی رسالت ګڼی، تل هڅه کوی چه له خلکو سره د نږدی تاس له لیاری، خپل هیوادوال د کارګرو د طبقی له بد حالت څخه خبر کاندی او د استثمارګرو او مستبدینو د ناروا او ناوړه غیرانسانی چال چلن له مخی پرده پورته کړی.

د همدی اصل په اساس د پرچم خبریال د کندهار د وړیو د پاکولو له څو تنو کارګرو سره مرکه وکړه او د هغوی د ژوند د مختلفو اړخونو په باره کی یی له هغوی څخه پوښتنی وکړی چه دادی د دغو خبرو اترو لندیز مور د ګرانو لوستونکو د پاره خپره وو.

پوښتنه: دغه وړی چه تاسی یی پکوی د ورځی څو افغانی مزد درکوی؟

ځواب: دا وړی چه مور پاکوو ځینو ته یی په تیکه وړکړی او ځینو تهچه له سهاره تر ماښامه کار کوی د ورځی (۹) افغانی ورکویږ څوک یی چه په تیکه اخلی خروار په (۴۰) افغانی پاکوی. یو خروار وړی په پنځو یا شپږو ورځو کی پکیږی.

پ: تاسی له څه وخته تر څه وخت کار کوی؟

ځ: مونږ سهار له خپلو کوچنیانو سره راځو او تر ماښامه دلی کار کوو. کوچنیان مو هم دلی کومک راسره کوی، مونږ دغه خواری ده، بل چیری خواری نه پیدا کیږی. دغه وړی چه وینی (۴۳) روځی کیږی چه شپږ تنه په اخته یو، مګر نه خلاصیږی. نوکان مو په وختل، ستړی او هلاک یو په دوړو کی پټ یو، آخر دومره پیسی راکوی چه و چه دوډی نه په کیږی، کوچنیان مو وړی تږی دی ناری راته وهی، دغه مو ګذاره ده. دا دی په دغه سوزونکی لمر کی چه سړی ویلی کوی اخته یو، د مانده اوبه چښو، دګرمی د لاسه طاقت نه کیږی، یوازی سمی اوبه هم څوک نه راکوی. کوچنیان مو د تږی د لاسه چغی وهی، همدا یو ساعتګی د مخه د هغی ښځی یو کوچنی جولی (جل) و واهه او هغه دی پر وړیو پروت دی. نه ده معلومه چه پاته سی که یه!

دغه مو ګذاره ده چه یوه پیسه نه راته پاتیږی چه خپلو کوچنیانو ته دوا په وکو. که وایو چه تنخواه مو لږ ده دستی مو له کاره باسی، که یو ورځ ورته رانه شو کوچنیان مو له لوږی مری. یو آن خلاص نه یوُ را څه د سپی ژوند دی! ګرد عمر خواری، در په دری، بیچارګی او سترتیا ...!

مونږ څوک د انسانانو په ډله کی نشمیری یو څو تنه مأموران یی رابانډی مقرره کړیدی چه د تلو په وخت کی مو تلاشی کوی. کله چه د کوم کار د پاره ورسو ځانته مونږدی نه پریږدی چه بوی موځی، د لری څخه خبری را سره کوو.

پروسږکال ددی دپاره چه ماښام هم کارو کو او ګذاره مو وسی دلی مو ځانته کړلی جوړ کړی و، او کوچنیان مو په کی بیدیدل، خو ظالمانو کلنګان په راواخیستل او وی نړاو.

دغه مو حال دی چه وینی یی که رښتیا وایو څوک یی نه‌منی، نه مو څوک ږغ آوری، نه مو څو په محکمی کی دعوی ته غوږ نیسی. حقوق مو څوک نه راکوی، حکومت هم د هغه چا خبره منی چه پیسی لری. مور چه په وچه دوډی نه یو ماره پیسی به له له کومه کړو، څه وکو ...!

که څه وایو اولاد مو له لوږی مری، که نه وایو به مو حال وی.

دا دی په هیواد کی د کارګرو د ژوند یوه نمونه چه د سرمایه‌دارو ظالمانه استثمار له هغوی نه هرڅه اخیستی دی او د هغوی نیک مرغی یی د خپل حرص او هوس نه جار کړیده. ددی ظالمانه وضعی د بدلولو په لاره کی مبارزه زمونږ تاریخی وظیفه ده.

پرچم: د وړیو پاکولو د کارګرانو دغه د خواشینی وړ حالت ته د مسؤولو مقاماتو جدی پاملرنه ورجبلوی چه باید ژر تر ژره دغه غیر انسانی رویه پای ته ورسوی.

از (ص ۲)

پرابلم‌های حیاتی راه رشد ...

جدیدی است که بر مشکلات سابق مردم علاوه می‌شود.

زراعت که بیش از نصف عاید ملی این کشورها را تشکیل می‌دهد در حال رکود است. ملاکین بزرگ سودخواران و محتکرین بر زراعت کنترول دارند و بخش‌های وسیع دهقانان روز تا روز فقیرتر شده می‌روند.

خلق‌های کشورهای نو به آزادی رسیده برای آن دست به سلاح نزدند که برای سالیان درازی رنج استثمار سرمایه‌داری و فقر را تحمل کنند. آن‌ها نمی‌خواهند راه «تشبث آزاد» دول غربی را که منجر به تجمع ثروت در یک قطب و فقر در قطب دیگر می‌گردد تعقیب کنند. خلق‌های زحمتکش کشورهای رو به انکشاف در حالت یک حرکت اجتماعی استند. آن‌ها می‌خواهند در کوتاه‌ترین زمان ممکن از عقب‌ماندگی و فقر نجات یابند و در راه اهداف دموکراتیک انقلاب‌های آزادی‌بخش ملی مبارزه می‌کنند، و این مبارزه آن‌ها شعور سیاسی بخش‌های مردم را رشد می‌دهند.

آن‌ها اصرار دارند که در حکومت‌های کشورهای‌شان اشتراک رزند و می‌خواهند تجربه رشد اقتصادی و فرهنگی کشورهای سوسیالیستی را در ساختمان حیات ملی‌شان مورد استفاده قرار دهند. جریان انقلابی شدن بخش‌های وسیع مردم عمیق‌تر می‌شود، سازمان آن‌ها اصلاح و نفوذ نیروهای دموکراتیک بیش‌تر می‌شود.

از اینجاست که امکان راه رشد غیر سرمایه‌داری کشورهای جوان در شرایط عینی خود آن‌ها مضمر است.

معهذا صرف آگاهی کشورهای جوان که سرمایه‌داری نمی‌تواند پرابلم‌های حیاتی آن‌ها را حل کند، به‌طور خود به خودی این کشورها را در مجرای رشد سوسیالیستی قرار نخواهد داد. شواهد فراوان تاریخی موجود است غالباً پرابلم‌های یک کشور لاینحل می‌نماید ولو مقدمات عینی برای انتقال به یک نظام نوین قبلاً نضج یافته باشد.

انتقال به راه رشد غیر سرمایه‌داری به‌طور خود به خودی صورت نمی‌گیرد، بلکه مستلزم فعالیت آگاهانه و ارادی نیروهای دموکراتیک ترقی‌خواه هر کشور می‌باشد. انتقال به راه رشد غیر سرمایه‌داری از طریق مبارزه طبقه کارگر، مبارزه توده‌ها و جنبش دموکراتیک همگانی تأمین می‌گردد و به مصالح اکثریت مطلق هر ملت مطابقت دارد.

در کشورهای جوان مبارزه حاد طبقاتی پیرامون پرابلم انکشاف بیش‌تر در جریان است. اصلاً آن عده از سیاستمداران دولت‌های جوان که در اثنای مبارزه آزادی‌بخش متکی به پشتیبانی بخش‌های وسیع مردم بودند اکنون در یک دوراهی قرار دارند که: یا سرمایه خصوصی آزاد داشته باشد که هر چه بخواهد بکند (لسه فیر)، در آن صورت هیچیک از خواست‌های مردم برآورده نخواهد شد، و یا انقلاب دموکراتیک و ملی در جهت یک انقلاب اجتماعی رشد و تکامل خواهد نمود.

در بسیاری از کشورهای جوان وضع موجود تاکنون اجازه نمی‌دهد که گذار به ساختمان سوسیالیزم صورت گیرد. درحالی‌که رشد سرمایه‌داری نیز هیچیک از پرابلم‌های‌شان را حل نمی‌کند. رهبران این کشورها به این نتیجه می‌رسند که ترقی ممکن نیست، مگر این‌که خلق‌های‌شان را در راه رشد غیر سرمایه‌داری رهبری کنند.

امکان واقعبینانه گذار به راه رشد غیر سرمایه‌داری در زمانی برای کشورهای جوان به وجود آمده است که:

- سیستم استعماری امپریالیزم در زیر ضربات جنبش آزادی‌بخش ملی سقوط نموده است و خلق‌های تحت ستم و پامال شده دیروز به حیات جدید چشم گشوده و در جریان تاریخی امروز فعالانه سهم می‌گیرند.

- خلق‌های که استقلال ملی را به دست آورده‌اند در جستجوی طرق و وسایل رشد اجتماعی‌یی می‌باشند که در آن هیچ شکلی از استثمار موجود نباشد.

- خلق‌های نو به آزادی رسیده شاهد رقابت دو سیستم اجتماعی و اقتصادی (سوسیالیزم و سرمایه‌داری) می‌باشند و به این صورت درمی‌یابند که به‌ترین راه برای از بین بدن عقب‌ماندگی سالیان دراز و بهبود شرایط زندگی راه رشد غیر سرمایه‌داری است.

- سوسیالیزم به یک عامل قاطع انکشاف جامعه بشری تبدیل می‌شود و در عرصه بین‌المللی برتری نیروهای سوسیالیزم بر نیروهای سرمایه‌داری بیش‌ازپیش آشکار می‌شود.

درین شرایط است که کشورهای جوان به‌خوبی می‌توانند در راه رشد غیر سرمایه‌داری گام نهند.

(باقی دارد)

از (ص ۲)

حقایق و ارقامی چند ...

بیشتر از کارگران صنعتی است و اقتصاددانان این نوع کارگران را در زمره طبقات بین‌البین قرار می‌دهند که قسماً درست می‌باشد، زیرا این‌ها در واقع نیمه پرولتر استند.

تعداد کارگران دایمی صنعتی که اکنون به ۳۲ هزار نفر می‌رسد با رشد اقتصادی افزایش می‌یابد و این یک پروسه مهم اجتماعی است که صورت می‌گیرد. با تأسف باید خاطرنشان ساخت که علاوه بر هزاران کارگر مرد و زن مستعد و آماده برای کار فعلاً بیکاراند، هم‌اکنون در حدود ۸۰ هزار کارگر ماهر و نیمه ماهر در رشته‌های مختلف پس از تکمیل پروژه‌های بزرگ پلان دوم بیکار مانده‌اند.

شرایطی که در آن طبقه کارگر ما تشکیل می‌نمایند، با ساختمان اجتماعی اقتصادی کشور تعیین می‌گردد که بس عقب‌مانده و میراث شوم سال‌های طولانی شیوهٔ ادارهٔ استعماری است. کارگران ما بنا بر ارتباط دایمی و یا وقفه‌وی ایشان با ده از طبقه کارگر کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری متفاوت‌اند. طبیعی است که چنین روابط بر بعضی جوانب ایدیولوژیک و سازمانی در زمان طولانی در جهت و سمت جنبش کارگری تأثیر وارد می‌نماید، چه ذهنیت نیمه دهقانی کارگران مانع رشد سالم شعور طبقاتی ایشان گردیده، روحیه تشکل و سازمانی آن‌ها را ضعیف می‌نماید و در برابر پخش و اشاعهٔ ایدیولوژی مترقی در بین آنان مشکلاتی را ایجاد می‌کند. هم‌اکنون تعداد کثیری از خانواده‌های دهقانی از عواید قلیل زمین و دهقانی خود و دستمزدی که یکی یا بیشتر اعضای خانواده از شهر به دست می‌آورند، زندگی می‌نمایند. این منبع عاید باعث ارتباط طولانی کارگران شهری با روستا می‌گردد. همچنین تعداد زیاد کارگران فصلی زراعتی و دهقانی بیکار بعضی ماه‌های سال را در شهرها به کار می‌پردازند و یا تعداد از کارگرانی که در فابریکات به‌صورت فصلی کار می‌نمایند مثلاً فابریکه قند، تیلکشی و غیره، بقیهٔ وقت را در دهات به کار اشتغال می‌ورزند و یا در ده بسر می‌برند. بدین‌صورت پیوند قوی آنان با دهات حفظ می‌گردد که این امر به نهضت کارگری لطمه وارد می‌نماید. دهقانان تهی‌دست و فقیر نیز که به شهرها می‌آیند نیروی کار را بیشتر از تقاضا برای آن، زیاد می‌سازند. این‌چنین شهرنشین شدن غیرعادی ترکیب اجتماعی شهرها را متأثر می‌سازد و این‌ها مجبوراند که در صف پیشه‌وران، دوره‌گردان و دست‌فروشان درآیند.

با وجود تمام این عوامل، با رشد و تکامل جبری صنایع در کشور و کمک‌های اقتصادی و فنی کشورهای صلح‌دوست به‌خصوص اتحاد شوروی نقش پرولتاریا از نظر کمی و کیفی در حیات اجتماعی و سیاسی افزایش می‌یابد. علی‌رغم این‌که از پیدایش کارگر صنعتی به‌مثابه یک طبقه در کشور بیش از چند سال محدود نمی‌گذرد و تاریخ آن کوتاه (یک نسل) است اما طبقه کارگر جوان ما نقش خلاق و آفرینندهٔ خود را در تولید نعم مادی

(ص ۴)

از طریق مرکز رهبری مبارزه یعنی جرگه رزمندگان پیشاهنگ (سازمان سیاسی) زحمتکشان کشور به پیروزی می‌انجامد.

با حفظ این امر که باید در مدتی تا حد امکان هرچه کوتاه‌تر طرق نیل به پیروزی قطعی پیموده شود، به خاطر باید داشت کسانی که درین راه بازهم طولانی، والا و نجیب مبارزه نجات‌بخش پا می‌گذارند، نباید شکیب و تحمل را از دست بدهد و سرسختی، خشونت و حملات بی‌رحمانه دشمنان یعنی مرتجعین، مستبدین، و متنفذین و نیروهای محافظه‌کار، پیچیدگی ذاتی مبارزه، پیچ‌وخم، نشیب و فراز، مد و جزر، شکست و ناکامی، حوادث و تصادفات مساعد و نامساعد را از یاد ببرند و در برابر آن از خود نااستواری نشان دهند. چه تجربه مبارزات نشان داده است که راه حرکت به‌سوی ترقی و تکامل جامعه، هموار، بی‌خطر و سهل و روان نیست. در جریان مبارزه و کار برای ایجاد تحولات کیفی (نظام نوین اجتماعی) در کشور مشکلات عظیمی وجود دارد که از همه اول‌تر مشکلات ناشی از مقاومت نیروی سرسخت «سنن و عادات ناپسندیده »اجتماعی است که ده‌ها قرن وجود امتیازات طبقاتی، مرض‌های جسمی و روحی، فقر و جهل و فرد پرستی باعث تسلط آن‌ها در جامعه ملی ما گردیده است و در برابر هرگونه جریانات نو عکس‌العمل شدیدی نشان می‌دهد.

برخی‌ها گمان می‌کنند که بر اساس دستور و احکام پیشوایی می‌توان جهان را در یکلحظه دگرگون و «انقلاب در تمدن و فرهنگ» را پیروز ساخت و در دوران کوتاهی نظام جدید را در جای نظام کهنه قرار داد. این طرز تفکر انحرافی بر مبنای اصلت اراده فردی (ولنتاریستی) استوار بوده مولود ذهنیگری می‌باشد که درنتیجه مبارزه را به گمراهی سوق می‌دهد، لذا باید شرایط، جریان تکامل و مراحل مبارزه را ر نظر گرفت!

از (ص ۲)

پیگیری و دلیری در مبارزه ...

مشکل دیگر در مبارزه عبارت از پیچیده بودن و متضاد بودن جریان حرکت تاریخ و دشواری رهبری و پیش‌بینی اشتباهات و شکست‌ها که در جریان مبارزه رخ می‌دهد و غالباً ناشی از عدم تجربه و درک نادرست از پدیده‌های اجتماعی و انطباق خلاق تیوری با عمل جامعه و عدم تشخیص درست تناسب منطقی (دیالکتیکی) میان دو قطب متقابل و متضاد در مراحل مختلف مبارزه و تکامل می‌باشد. در این صورت لازم است که تناسب صحیح بین دو قطب متقابل و متضاد در مراحل مختلف مبارزه با درک آن‌که کدام قطب عمده است بدون این‌که قطب متقابل آن از نظر انداخته شود و یا از تأثیر بیفتد، تشخیص گردد.

موجز این‌که: دیالکتیک جریان تاریخ و مبارزه رهایی‌بخش چون پیچیده، دشوار است، بنا بر آن با پیگیری، هوشیاری و دلیری در مبارزه، تحلیل دقیق وضع مشخص جامعه بر اساس اسلوب علمی تفکر، انتقال به‌موقع از یک قطب به قطب دیگر مبارزه و در نظر گرفتن تمام اصول و موازین مبارزه اجتماعی و فن سازماندهی و قواعد رهبری علمی و در نظر گرفتن صورت‌ها و اشکال مختلف مبارزه مطابق به شرایط می‌توان به پیروزی نایل آمد، به‌درستی به‌پیش رفت و آینده را تا حدودی پیش‌بینی کرد و نهضت و جنبش و جامعه را رهبری نمود. البته این امری‌ست فوق‌العاده مشکل و بغرنج که شکیب می‌خواهد و شتاب، نرمش می‌خواهد و قاطعیت، جسارت و دلیری می‌خواهد و هوشیاری و احتیاط، ترصد می‌خواهد و تعرض، پیشروی می‌خواهد و عقب‌نشینی...

بدین ترتیب هرگاه «هدف درست باشد، سازمان محکم، رهبری صحیح، مبارزه سنجیده و پیگیر و از حوادث به‌درستی عبرت اندوزی شود در طول مدت پیروزی حتمی است.»

تجربه نشان می‌دهد که تنها مبارزان با وقف در راه خلق و وطن در راه جهان‌بینی علمی تری از اغراض شخصی و خودپرستی، خونسرد و هوشیار، متکی به وجدان علمی و اجتماعی می‌توانند در جریان مراحل مختلف مبارزه تاکتیک درست، اشکال صحیح سازمان و کار، جهت درست و منطقی مبارزه را دریافت کنند و مسایل را جسورانه طرح نمایند و خود و دیگران را به جهت هدف و رهنمون باشند ... . چنین کسان مبارزین واقعی کشور اند، نه عناصری که روی موقف شخصی و اندیشه‌های ذهنیگری و ولنتارستی توأم با بی‌اعتنایی در برابر خلق و وطن و قضاوت تاریخ برخورد می‌نمایند. در اینجاست که با استفاده از تجارب دردناک و احیاناً شیرین اسلاف قهرمان خود و با اعتقاد و عشق به هدف‌های عالیه خود نباید از دشواری‌ها هراسید و باید پیگیرانه به مبارزه مقدس آزادی‌بخش ملی و رهایی‌بخش خلق وطن خود ادامه داد و باایمان استوار و اراده قوی و شکست‌ناپذیر و درک روشن به‌پیش رفت و در برابر خطرات جسورانه، مستقیم و بی‌باک نگریست و هوشیارانه سنجید که چه نیروهایی در اردوگاه دشمن یعنی ستمگران و چه نیروهایی در اردوگاه خلق یعنی دوستان قرار دارد.

«جنبش به‌پیش می‌رود، بسط می‌یابد و نمو می‌کند. وظایفی هم که در برابر ما قرار می‌گیرد افزایش می‌یابد، دامنه و عمق مبارزه گسترش می‌یابد»

(کارمل)

اقتصادی تعریفونه او اصطلاحات

ماخذ: د علم اقتصاد رساله

پښتو:

د کار وسایل: هر هغه شی چه انسان د هغه په مرسته د کار په محمول یا مورد کی تصرف کوی او هغه ته تغییر ورکوی د کار وسیله ده.

کله چه د کار وسایل یادوو باید په لمړی مرحله کی د تولید د ادواتو یا افزارو نوم یاد کړو. مګر باید هیر نشی چه ځمکه، هغه ودانی چه د تولید لپاره په کار لویږی، واټونه، کاریزونه او قنواتُ کانالونهُ انبارونه او نور په خپل وار د کار وسایل دی.

دتولید افزار: د کار د تولو وسایلو په مینځ کی قاطع (پریکړونی) او عمده رول ادوات یا د تولید افزار ادا کوی. د تولید افزار د کار هغو وسایلو څخه دی چه د انسان په اصلی او مستقیمه توګه پخپل تولیدی کار کی له هغوی څخه استفاده کوی.

بنا پر دی له هغو ډیرینو ادواتونه چه د بشر لمړنیو قومونو استفاده ورڅخه کوله د اوسنی پیړی تر دیرو نویو ماشینونو پوری په دی تعریف کی شامل دی.

په هر اندازه چه په تولنه کی د تولید افزارو زیاد تکامل کړی وی په هماغه اندازه د تولنی قدرت نسبت طبیعت ته زیات او تولید زیات مترقی او زیات متکامل وی بنا پر دی د تولید افزارو د تکامل سطح پر طبیعت باندی د اجتماع د قدرت اندازه ښیی او دا د تولنی د پرمختګ او د تولید د تکامل د درجی معیار دی. په همدی سبب هغه څه چه مختلفی اقتصادی دوری یو له بل نه جلا کوی او مشخصوی یی عبارت له هغو غوښتنو یا مادی مالونو نه ندی چه پدی دورو کی به تولیدیدل بلکه ددی دورو یو له بل نه مشخصونکی د دی غوښتنو یا مادی مالونو د تولید نحوه (څرنګوالی) او د هغو تولیدی افزارو نوع ده چه د همدی منظور لپاره په کار لویدل.

مثلاً کله چه بشر په کرهنه پیل کړیدی او د فایده منو نباتاتو او غلو انواعیی پیژندلی دی نو غنم، اوربشی او داسی نوری غلییی تولید کړیدی. بدیهی خبره ده هغه عنم یا اوربشی چه په بردګی دوران یا فیودالی دوران کی تولیددی د ماهیت له نظره له هغو غنمو و اوربشو سره چه د سرمایه‌داری او یا سوسیالیستی تولنی پهموده کی تولید کیږی توپیره نلری. بنا پردی واضح ده چه ددی دوو محصولو مقایسه په بیلو زمانو کی نشی کولای هغه تحولات او تغیرات وښیی چه د تولنی په تولید کی راغلی دی. مګر په عکس سپاره او لورله یوی خوا تراکتور او کمباین له بلی خوا هریود تولیدی تحول د تاکلیو دورو نماینده دی او پر طبیعت باندی د اجتماع د قدرت اندازه او د تولید د پرمختګ او تکامل اندازه ښیی.

دری

وسایل کار: عبارت از چیزی‌ست که به کمک انسان روی مورد و یا محمول کار خود تصرف می‌کند و آن را تغییر می‌دهد.

هنگامی‌که از وسایل کار یاد می‌کنیم باید در مرحله اول از ادوات یا افزار تولید نام ببریم ولی نباید فراموش کرد که زمین، ساختمان‌هایی که برای تولید به کار می‌روند، جاده‌ها، کاریزها، قنوات، کانال‌ها و غیره نیز به‌نوبه خود وسایل کاراند.

افزار تولید: بین کلیه وسایل کار نقش قاطع و عمده را ادوات و یا افزار تولید ایفأ می‌کند. افزار تولید عبارت از آن وسایل کاری است که انسان به‌طور اصلی و مستقیم در کار تولیدی خود مورد استفاده قرار می‌دهد. بنابراین از ادوات سنگی مورد استفاده اقوام اولیه بشری گرفته تا جدیدترین ماشین‌های عصر کنونی مشمول این تعریف می‌گردد.

هرقدر در جامعه افزار تولید بیشتر تکامل‌یافته باشد، به همان پیمانه تولید بیشتر و مترقی‌تر بوده و تکامل یافته‌تر است.

بنابراین سطح تکامل افزار تولید نشان‌دهنده قدرت اجتماع بر طبیعت و معیار درجه پیشرفت جامعه در تکامل تولید است، به همین سبب آنچه که دوره‌های مختلف اقتصادی را از یکدیگر جدا و مشخص می‌سازد عبارت از خواسته‌های مادی و یا اموال نیست که در این ادوار تولید می‌شدند، بلکه مشخص این دوره‌ها از یکدیگر نحوهٔ تولید این خواسته‌ها یا اموال و نوع افزار تولیدی است که بدین منظور بکار می افتیده است.

مثلاً هنگامی‌که بشر به زراعت دست‌زده است و انواع نباتات و غله‌جات مفید را شناخته گندم، جو و غله‌جات دیگری نظیر این‌ها تولید نموده است. بدیهی است گندم و جوی که در دوران بردگی و یا در دوران فیودالی به وجود می‌آمده از نظر ماهیت با گندم یا جوی که در دوران سرمایه‌داری و یا جامعه سوسیالیستی تولید می‌شود فرقی ندارد، بنابراین واضح است که مقایسه این دو محصول در ازمنه مختلف نمی‌تواند تغییرات و تحولاتی را که در تولید جامعه به عمل آمده است، نشان دهد.

ولی برعکس گاوآهن و داس ازیک‌طرف و تراکتور و کامباین از طرف دیگر هرکدام نماینده دوره‌های معینی از تحول تولید است و میزان قدرت اجتماعی بر طبیعت و درجه پیشرفت و تکامل و تولید را نشان می‌دهد.

پرچم

د افغانستان د خلک دموکراتیک ګوند ګازیر خپروونکی

۷ اسد ۱۳۴۷

بحران در سیستم پیمان‌های نظامی امپریالیستی

با زوال سیستم استعمار امپریالیزم، کشورهای امپریالیستی به غرض حفظ مواضع اقتصادی و سیاسی خویش در مستعمرات و کشورهای وابسته سابق و به‌منظور جلوگیری از توسعه و تعمیق جنبش‌های آزادی -بخش ملی در کشورهای نو به آزادی رسیده آسیا و افریقا و در اخیر به غرض مبارزه علیه نفوذ روزافزون قدرت اقتصادی و سیاسی سیستم جهانی سوسیالیزم، دست به تأسیس پیمان‌های تجاوزکارانه نظامی زد و به اساس آن شبکه‌های وسیع از پایگاه‌های نظامی و مخابراتی (استخباراتی) را در نقاط مختلف جهان بالخصوص آسیا، اروپا و افریقا و کشورهای شامل حوزه‌ی بحرالکاهل به وجود آورد.

پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) در اروپا، پیمان بغداد (اکنون سنتو) در شرق میانه، پیمان (سیتو) در جنوب شرق آسیا و پیمان (آنزوس) در حوزه بحرالکاهل ازجمله پیمان‌های نظامی ایست که به سرکردگی دول بزرگ امپریالیستی منبع هر نوع تجاوز، تفتین و اعمال جاسوسی و تخریبی علیه جنبش آزادی‌بخش ملی کشورهای آسیا و افریقا و دیگر نهضت‌های مترقی دوران ما و کشورهای صلحدوست بوده‌اند. از راه همین پیمان‌هاست که دول امپریالیستی در امور داخلی مستعمرات سابق به خصوص آن عده از کشورهایی که راه ترقی اجتماعی را تعقیب و از سیاست بی‌طرفی و همزیستی مسالمت‌آمیز پیروی می‌نمایند، مداخله و صلح را به سویه‌ی جهانی و منطقوی تهدید می‌کنند.

اعتلای جنبش آزادی‌بخش ملی و نزدیک شدن هرچه بیشتر شکست قطعی سیستم استعماری، امحا و ریشه کن کردن کامل بقایای آن از جامعه‌ی بشری، تغییر روزافزون تناسب قوا در عرصه‌ی بین‌المللی به نفع نیروهای صلح و ترقی و تبدیل شدن آن به نیروی قاطعی در تکامل جامعه انسانی، بحران شدیدی در سیستم پیمان‌های نظامی، امپریالیستی بوجود آورده است.

مبارزات ضد امپریالیستی خلق‌های کشورهای نو به آزادی رسیده و تقویه ی مواضع نیروهای وطن‌پرست و دموکراتیک ضد امپریالیستی درین کشورها، حتی حکومت‌های هواخواه امپریالیزم را در کشورهای مذکور مجبور می‌نماید تا تعهدات خود را در برابر پیمان‌های نظامی غرب مورد تجدیدنظر قرار دهند؛ و در زیر فشار شدید افکار عامه و تأثیر مبارزات وطن‌پرستان قسماً از اجرای تعهدات نظامی در برابر این پیمان‌ها سر پیچی نمایند. چنانچه زمزمه‌ی پیروی از سیاست »مستقل ملی «در محافل حاکمه ی ایران و عدم اشتراک پاکستان (که عضو پیمان سیتو و سنتو می‌باشد) در جنگ‌های ویتنام به نفع امریکا و هکذا جدایی فرانسه ازین جنگ‌ها و اعلان عدم اشتراک آن در جلسات نظامی پیمان ناتو و بیرون کشیدن قوای مربوط به پیمان مذکور از خاک فرانسه موید این حقیقت است.

همچنان درین اواخر موج عظیمی از احساسات ضد این پیمان‌های نظامی بخصوص ناتو و سنتو سراسر ترکیه را فراگرفته است. در شهرهای بزرگ آن کشور از قبیل، انقره، استانبول، ازمیر و غیره مظاهرات بزرگی بر ضد موجودیت پایگاه‌های نظامی و عساکر امریکایی در ترکیه در جریان است. مظاهره چیان بر ضد عضویت ترکیه در پیمان‌های نظامی شعار می‌دادند و پیمان‌های نظامی ناتو و سنتو را »آله دست امپریالیزم « می‌خواندند. در جمله شعارهای تظاهرکنندگان خروج آمریکاییان از ترکیه و اینکه ترکیه مال ترک‌هاست نیز به نظر می‌خورد.

در وقت انتخابات اخیر ترکیه یک هفته را بنام هفته‌ی مبارزه‌ی ضد ناتو در سراسر آن کشور بر گزار کردند. اشتراک کنندگان این مبارزه اخراج ترکیه را از پیمان اتلانتیک شمالی و تجدیدنظر بر موافقت های دو جانبه بین امریکا و ترکیه و منع قرار دادن ورود کشتی های جنگی امریکا به بنادر ترکیه را تقاضا می‌کردند. در ختم هفته‌ی مبارزه ضد پیمان ناتو اتحادیه محصلین پوهنتون تخنیکی استانبول اظهار داشت: «ما به خاطر استقلال خود بر پیمان اتلانتیک شمالی، به (۵۴) معاهده‌ی دو جانبه با ایالات متحده‌ی امریکا و (۱۱۰) پایگاه نظامی خارجی (نه!) میگوییم. گرچه هفته‌ی ضد ناتو پایان یافت ولی مبارزه علیه ناتو تا اخراج ترکیه از پیمان ناتو ادامه خواهد یافت.»

گسترش احساسات ضد پیمان‌های نظامی در کشورهای مربوط یک امر تصادفی نیست. جنبه‌ی تجاوزکارانه‌ی پیمان‌های نظامی از آغاز امر معلوم بود. این پیمان‌ها نه تنها باعث تحریک جنگ سرد، خرابی مناسبات بین‌المللی و مانع همکاری مثمر بین‌المللی به نفع انکشاف کشورهای عقب‌مانده عضو پیمان‌ها گردیده، بلکه تجاوز سریع بر حق حاکمیت ملی کشورهای کوچک و کشورهای روبه انکشاف و وابسته این پیمان‌ها نیز محسوب می‌گردد.

پیمان‌های نظامی به سرکردگی دول امپریالیستی استقلال ملی کشورهای شامل پیمان را سخت جریحه‌دار نموده است؛ و این ماهیت امپریالیستی و ضد جنبش‌های آزادی‌بخش ملی پیمان‌های نظامی است که وجود آن‌ها را برای کشورهای منسوبه غیرقابل‌تحمل ساخته است. اکنون نیت اصلی امپریالیست‌ها و هواخواهان مرتجع آن‌ها در به وجود آوردن پیمان‌های تجاوزکارانه نظامی که زمانی آن را در پس پرده‌ی «دفاع از آزادی و جهان آزاد» پوشانده بود به همه ملت‌ها و خلق‌های آسیا و افریقا روشن شده است. آن‌ها مبارزه در راه آزادی و دموکراسی و ترقی اجتماعی را جز لاینفک مبارزه علیه امپریالیزم و سیاست جدید استعماری آن در وجود پیمان‌های گوناگون نظامی، سیاسی، اقتصادی و غیره می‌دانند و به این عقیده‌اند که ترقی بدون مبارزه‌ی بی‌امان علیه امپریالیزم و کلیه مظاهر آن امکان‌پذیر نیست.

اعتراض نامه‌ی مأموران پایین رتبه‌ی بانک ملی افغان

درین اواخر یک تعداد از مأموران پایین رتبه‌ی بانک ملی افغان، به خاطر دفاع از حق داشتن مسکن برای خویش، اجتماعی تشکیل دادند. موضوع مورد بحث درین اجتماع این بود که: در سال ۱۳۲۸ بانک ملی افغان بنام یک عده از مأموران بیخانه از طریق شاروالی کابل، به موافقه‌ی کسه‌ی عمرانی سابق، ساحه ی وسیعی از زمین‌های کنار دریای چمچه مست را حاصل و آن را به نمرات مختلف تقسیم کرد و خانه‌های ارزان‌قیمتی بران بنا نمود. این خانه‌ها به موافقه ی مأمورین بی‌سرپناه بانک، به اقساط بیست و پنج سال به مأمورین مذکور داده شد؛ و اقساط آن در طول سال‌های متمادی از معاشات مأمورین مذکور وضع می‌گردید؛ و به این اساس مأمورین متذکره استحقاق خود را در شاروالی کابل و کسه‌ی عمرانی نیز از دست دادند و به همین قدر دلخوش کردند و قناعت نمودند. این زمین‌ها که جز ملکیت عام بشمار می‌رفت، بنام مأمورین بانک، در عوض حق مسلم‌شان به دسترس بانک گذارده شده بود و منازل مذکور بر اساس موافقت طرفین معامله (بانک و مأموران بیخانه) برای آنان اعمار گردید و در اختیارشان گذاشته شد؛ اما بعداً که قیمت خانه و زمین درین گوشه‌ی شهر ارتقا حاصل کرد، بانک ملی بنا بر خصوصیت سودجویانه‌ی خویش، با اعمال قدرت مالی و نفوذ خود در تلاش افتاد تا سود دیگری به قیمت بیچارگی‌ها و آوارگی های یک عده از فامیل های کارمند بانک که سال‌ها عرق ریختند و زحمت کشیدند و عده‌یی هم در گذشته و یتیم‌هایی از خود بجا گذاشتند، بر سودهای فراوان خود بیافزاید. بنابرآن از قرار های نخستین سر باز زد و مأموران بیچاره را واداشت تا برای احقاق حق مسلم خویش درین زمینه به مقامات بالاتر مراجعه کنند و اما با وجود اینکه مقامات مربوط حکومات گذشته، به کرات و بعد از تحقیقات فراوان و تعیین کمیسیون و غیره ادعای مأمورین را تأیید کرده و اخیراً مشرانوجرگه نیز حق آنان را مورد تأیید قرار می‌دهد، مقام مسؤول بانک ملی کوچک‌ترین خمی به ابروی مبارک نمی زند و علی‌رغم اسناد و فیصله‌هایی که به نفع مأموران پایین رتبه‌ی بانک وجود دارد، بروی تمام تعهدات قبلی خود پا می‌گذارد که این خود گواه دیگریست بر اثبات این ادعا که چگونه قدرت های مالی در کشور -مغرور و متکی بر سرمایه‌های مالی بزرگی که از طریق استثمار خلق بی‌دفاع کشور گرداورده‌اند- می‌توانند برای حفظ منافع و انکشاف ساحه ی سود های کلان خویش پابند هیچگونه مقررات و تعهداتی نباشند.

تذکر: کلمه‌ی «ملی» در اسم بانک ملی افغان به معنی علمی و واقعی آن بکار برده نشده است، بلکه اساساً «بانک ملی افغان» بانک خصوصی صاحبان اسهام بزرگ و متنفذین کشور می‌باشد، نه یک بانک ملی مربوط به **سکتور عامه**.

فریاد اعتراض دهقانان
ولسوالی پغمان

بنا بر عدم حل مسأله ی ارضی، جرقه ها و مخالفت ها و اعتراضات دهقانان کم زمین و بی زمین علیه ملاکان غاصب ازهرطرف کشور بلند است. طوریکه خبریال پرچم اطلاع می‌دهد: در همجواری شهر کابل نیز چندی قبل اعتراضات شدید دهقانان و اهالی ولسوالی پغمان بالای زمین زراعتی وسیعی (تقریبا پنج هزار جریب زمین که شش قریه را در بر میگیرد) که سال‌ها از طرف ملاکین و بورژوا بیروکرت متنفذی غصب شده بود، وسیعا بلند گردید. دهقانان و اهالی ولسوالی پغمان در اثر رشد نسبی نهضت دموکراتیک و بیداری شعور طبقاتی در کشور بعد ازعرایض متعددی که به حکومت سپردند، بلاخره تصمیم گرفتند که متحدا زمین غصب شده ی خویش رادوباره تصرف نمایندو در برابر متنفذین محلی وحکومت بصورت مسالمت آمیز از خود مقاوت نشان دهند. اکنون زمین‌ها علی الرغم دسایس متنفذین بیروکرات بهمکاری حکومت، عملا در «ذلیت» دهقانان و اهالی ولسوالی پغمان قرار دارد، ولی نتایج نهایی این اقدام «مشروع» و شجاعانه ی دهقانان زحمتکش ولسوالی پغمان تا کنون معلوم نیست.

پرچم: تا اصلاحات اساسی ارضی اجرا نگردد، نمیتوان دعاوی ارضی را در تحت نظام اقتصادی- اجتماعی فرتوت موجود در کشورحل کرد. راه نجات توده های عظیم دهقانان حل دموکراتیک مسأله ارضی، به نفع دهقانان و باشتراک دهقانان زحمتکش و نجیب کشور است!

نظر مجله‌ی (انترنشنل افیرز) راجع به نیم قرن دوستی افغانستان و شوروی

مجله‌ی ماهانه‌ی انترنشنل افیرز شوروی در شماره ششم سال جاری خود می‌نویسد: امسال (۱۳۴۷) افغانستان برای تجلیل پنجاهمین سالگرد استقلال خویش آمادگی می‌گیرد و پیمان دوستی بین افغانستان و شوروی که با اشتراک مستقیم لنین در سال ۱۹۲۱ طرح و امضا گردید، اولین پیمان مساویانه بین افغانستان و یک قدرت بزرگ بود. لنین به رییس دولت افغانستان نوشت: »موافقتنامه بین حکومات ما، دوستی و همدردی متقابله را که تا اکنون از دو سال بدین طرف بین روسیه و افغانستان انکشاف کرده فورمولبندی کرد... همسایه‌ی شمالی دولت عالیه افغانستان، شوروی است که دست دوستی و برادری را به تمام مردم در شرق و بالاتر از همه به مردم افغانستان دراز کرده است « ازان وقت به بعد جهان شاهد اجرای کامل اصول لنینی سیاست خارجی به صورت عمومی و بخصوص سیاست روابط حسن همجواری و پشتیبانی همه‌جانبه از رشد مستقل اقتصادی افغانستان بوده است. افغانستان اقتصاد ملی خود را رشد می‌دهد تا برای استقلال سیاسی خویش بنیاد مستحکمی بوجود آورد، پلان‌های پنج ساله‌ی انکشافی در افغانستان از ۱۹۵۶ به این‌سو پیش می‌رود. متخصصین شوروی از راه کشف ذخایر زغال‌سنگ، ذخایر آهن خام باکیفیت عالی (۲۰۰ ملیون تن) گاز طبیعی بیش از (۷۰۰۰۰ ملیون مترمکعب) و دیگر معدنیات در اجرای این پلان کمک نموده‌اند. افغانستان به کمک اتحاد شوروی بیش از هزار میل سرک درجه اول موتر رو، چندین دستگاه بزرگ برق به شمول دستگاه برق آبی نغلو که به اندازه‌ی مجموع تولید تمام فابریکات برق افغانستان برق می‌دهد ساخته است. اولین فابریکه ی فلزکاری در جنگلک بکار انداخته‌شده و میدان‌های هوایی، تأسیسات آبیاری و پروژه‌های دیگر به پایه‌ی تکمیل رسیده است. معاونت های اتحاد شوروی شصت و پنج فیصد تمام کمک های خارجی را که افغانستان از ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۷ به دست آورده احتوا می‌نماید. در فبروری ۱۹۶۷ موافقتنامه‌ی همکاری اقتصادی و تخنیکی برای پلان پنجساله ی سوم افغانستان (۱۹۶۷الی ۱۹۷۲) بین مملکتین به امضا رسید. پیش‌بینی می‌گردد که سهم شوروی که هم اکنون از (۳۴۰) ملیون روبل بیشتر شده است، اضافه از نصف تمام قرضه ها و کردیدت ها خواهدبود. اتحاد شوروی در انجام مطالعات بیشتر جیولوجیکی و در ساختمان اولین فابریکه ی کیمیاوی برای تولید کود مصنوعی و یک دستگاه برق در مزار شریف کمک خواهد کرد. استخراج گاز طبیعی افزایش یافته و قسمی ازان به آسیای مرکزی شوروی توسط پایپ لاین انتقال داده می شود. صدور گاز به اتحاد شوروی بین **سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۸۵ به شصت هزار ملیون متر مکعب خواهد رسید؛ و این مقداریست که قیمت تمام کردیدت ها و مال ا لتجاره ی شوروی را که طبق موافقت نامه های تجارتی خریداری می‌گردد اعاده خواهد کرد.** همکاری افغانستان و شوروی منحصر به ساحه ی اقتصادی نیست، بلکه هردو کشور در بسیاری مسایل حاد زمان ما نظرات مشابهی داشته‌اند. موقف افغانستان جهت قطع فوری تجاوز امریکا علیه جمهوری دموکراتیک ویتنام و دادن فرصت به مردم ویتنام که آینده‌ی خود را خود را تعیین نمایند، محکوم کردن قاطع تجاوز اسراییل علیه دولت های عربی و حمایه از تقاضای تأمین صلح در شرق میانه و امحای استعمار، پرستیژ افغانستان را در سطح جهان بلند برده و دوستی آن را با اتحاد شوروی مستحکم می‌سازد. دوستی افغانستان و اتحاد شوروی برای بسیاری از کشور های آسیایی نمونه شده است.

از (ص ۲)

آزادی انسان ...

موقف مساویانه دارند. حقوق و آزادی‌های شخصی با حقوق و آزادی‌های عامه وفق داده شده و یکی مغایر دیگری واقع نمی گردد و اراده توده‌های مردم در تمام امور و شئون حیات مسلط است و قضاوت بر اساس حق انتخابات عمومی، مستقیم و مساویانه به آرأ مخفی از طرف اهالی منطقه برای مدت معینی انتخاب می‌گردند و هرگاه یکی از این‌ها نسبت به حقوق مردم سهل‌انگاری و یا تعدی نماید فوراً دیگری در عوض وی انتخاب می‌شود. رسیدگی به دوسیه‌های متهم در محاکم خلق به طور علنی انجام می‌پذیرد و حق دفاع متهم کاملاً تأمین می‌شود. در چنین شرایطی است که اصل حقوق و آزادی‌های اساسی مردم و «کرامت انسانی »به صورت واقعی و همگانی تأمین می‌گردد.

ما معتقدیم که مردم در صورتی می‌توانند از حقوق و آزادی‌های خود به شکل مؤثر مستفید گردند که در برابر خودسری‌های مخالف نصوص آزادی و حقوق انسانی که حق طبیعی و انفکاک ناپذیر افراد می‌باشد، به صورت پیگیر دفاع نمایند و در شرایط موجود قدرت‌های دموکراتیک و ملی می‌توانند حقوق و آزادی‌های اساسی مردم را با ایجاد و اصلاحات عمیق اقتصادی – اجتماعی و وضع و تطبیق قوانین عادلانه و مترقی جزایی، مدنی و غیره تضمین نمایند.

باید کارگران با شهامت و وطن‌پرست
شرکت سپین زر قندز بدون قید و شرط
از زندان آزاد شوند!

مقام خودسر ولایت قندز علی‌رغم حقوق و آزادی‌های مصرحه در قانون اساسی، فتنه‌انگیزانه رهایی چهار نفر از کارگران شجاع و وطن‌پرست فابریکه سپین زر قندز را قید و مشروط به «خط» دادن نموده است که در آینده به حیث سلاح تهدید (شانتاژ) علیه آنان به کار برده شود. طبق اطلاع محتویات این قید و شرط صریحاً مخالف فصل سوم قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر و کرامت انسانی می‌باشد.

کاگران، روشنفکران و شهریان شهر قندز نسبت به این شیوه سیاه استبدادی و ضد قانونی انزجار و تنفر عمیق خویش را اظهار داشته‌اند. باید به اطلاع عموم رسانیده شود که هرگونه قید و شرط کتبی و شفاهی خلاف قانون و آزادی‌های مصرحه در قانون اساسی (ماده ۲۶) که از طرف حکومت و یا هر مقامی که باشد بالای افراد به زور و عنف و اکراه تحمیل گردد، قابل ارزش و قبول نیست.

باید کارگران نگذارند که فتنه‌انگیزی و نفاق و بی‌اعتمادی در میان‌شان راه یابد! باید اتحاد و همبستگی خود را چون مردمک چشم خویش حفظ کنند!

باید چهار نفر کارمند شرافتمند و وطن‌پرست دیگر سپین زر شرکت (امین کارگر تیل کشی، عبدالرحمن حلبی ساز، شهزاده کارگر ریخته‌گری حضرت امام و نصیر احمد کارگر برق) بدون قید و شرط، با حفظ حق کار آنان در سپین زر شرکت از زندان آزاد گردند!

طبق یک خبر دیگر ریاست سپین زر شرکت با استفاده از شیوه قانون شکنی و بی‌اعتنایی به حقوق کارگران، محمد آصف و عبدالمؤمن کارگر و (محمد حکیم، محمد رحمن و محمد عزیز کارگران را که اشتباهاً در شماره قبل پرچم زندانی اعلان شده بودند) و هشت کارگر دیگر را خلاف قانون از کار اخراج کرده‌اند.

این عمل کارفرماین مغرور و ستمگر سپین زر شرکت که مخالف قانون کار و کارگر صورت می‌گیرد، جدا تقبیح می‌گردد و افکار عمومی کارگران نسبت به این رویه جداً اعتراض می‌نمایند. باید مقامات حکومتی و کارفرمایان استثمارگر متوجه باشند که عواقب ناشی از این اعمال خلاف قانون، به عهده خود آنان خواهد بود و خلق کارگر کشور از حقوق و آزادی‌های قانونی خویش دلیرانه دفاع خواهند کرد!

تصحیح: در شماره گذشته اسم باشی عبدالستار کارگر که از جمله زندانیان بود و اکنون آزاد گردیده است، اشتباهاً از نشر باز مانده بود.

از (ص ۳)

حقایق و ارقام چند ...

و در زندگی اقتصادی و اجتماعی و نهضت رهایی‌بخش ملی و دموکراتیک کشورها بازی می‌نمایند، «اینجاست که نیروهای ترقی‌خواه وطن‌پرست، نیروهای دموکراتیک خلق به مثابه پیش‌آهنگ طبقه زحمتکش کشور، به غرض افزایش نقش رهبری کننده طبقه کارگر، باید کار دامنه‌داری را در راه ارتقای شعور سیاسی و طبقاتی آن‌ها و در راه سازماندهی آن‌ها و بالأخره در راه ترویج و تبلیغ ایدیولوژی طبقه کارگر ایفا کنند.»

غرض مزید معلومات جهت درک مقام طبقه کارگر در تمام شئون حیات و جامعه و نقش خلاق و سازنده آن به مقاله «طبقه جوان کارگر پیشروترین نیروی اجتماعی کشور »منتشره در شماره پنجم جریده «پرچم »مراجعه نمایند. بقیه این موضوع در شماره آینده تقدیم می‌شود.

پـــرچـــم

هره دوشنبه خپریږی

دتأسیس کال: د ۱۳۴۶ (کب)

د امتیاز خاوند او مسوول مدیر: سلیمان لایق

آدرس: غوثی مارکیټ محمد جان خان واټ. کابل، افغانستان

تایپ متن و ویرایش: عمر فیض

دولتی مطبعه